روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول و سردبیر: سید هادی فیاضی
نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
نمابر: ۳۷۲۲۳۸۳۱۰
روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
چاپ: شهر چاپ خراسان

«خلیج فارس» کلید خورد
اقبال مدیریت شهری به خانه مقبل السلطنه

روزنامه شهر امید و زندگی
SHAHRARANEWS.IR
۲۴
۰۸
۹۹
شنبه
۳۶ صفحه؛ ۱۲ صفحه + ۴ صفحه ورزشی
+۴ صفحه زندگی نو + ۱۶ صفحه شهرآرا محله
شماره ۳۲۴۸ | ۱۰۰۰ تومان
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای
Photoshahr.ir

رطوبت هوا ۸۵٪
۸° ↑ -۱° ↓
صبح ۵°
ظهر ۷°
عصر ۴°
شب ۲°

اذان ظهر ۱۱:۱۶
غروب آفتاب ۱۶:۲۲
اذان مغرب ۱۶:۴۲
نیمه شب شرعی ۲۲:۳۳
اذان صبح فردا ۴:۴۱
طلوع آفتاب فردا ۶:۰۹

حدیث روز

دنیا دو روز است؛ یک روز موافق تو و روزی دیگر مخالف تو. روزی که موافق است، مغرور نشو و روزی که مخالف است، صبر کن.

امام علی(ع)

خدمات متقابل تاریخ‌نگاری و روزنامه‌نگاری(۱)

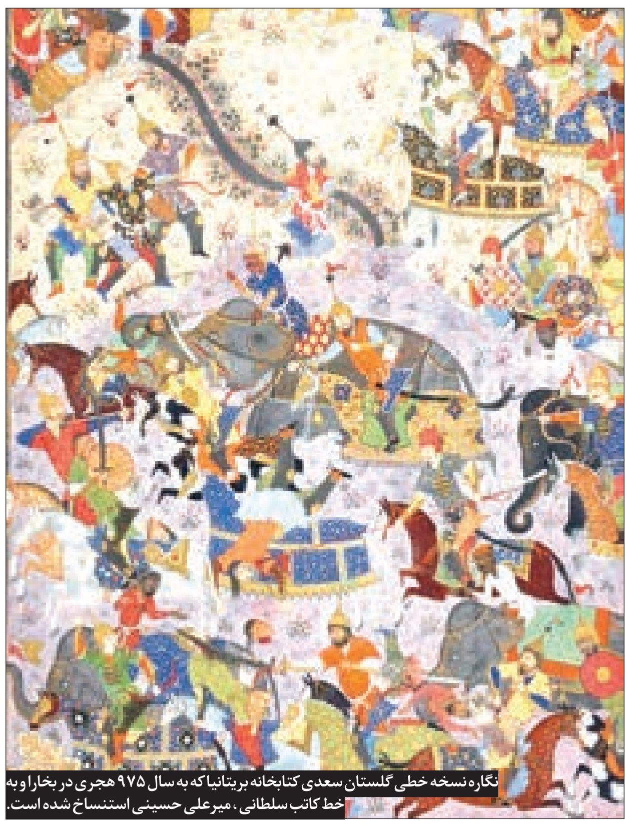
نگاره نسخه خطی گلستان سعدی کتابخانه بریتانیا که به سال ۹۷۵ هجری در بخارا و به خط کاتب سلطانی، میرعلی حسینی استنساخ شده است.

امید حسینی نژاد
پژوهشگر و روزنامه نگار

در عصر کنونی، خبر، مهم‌ترین پیام رسانه‌هاست. رسانه‌های نوین با بازتاب اخبار متنوع و گسترده، تلاش می کنند موجودیت خود را به‌عنوان رسانه برتر و مؤثرتر در جهان معاصر، معرفی و تثبیت کنند. از زاویه‌ای دیگر، خبر رابطه انسان را با بسیاری از مقولات موجود در زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی، دینی و... تبیین می کند و جهت گیری های خاص ذهنی و عملی وی را متبلور می‌سازد.

هویت خبر، بدون درنظر گرفتن سازندگان و بازیگران اصلی و هدف‌ها یا گرایش های آنان در تولید خبر، چنانچه انعکاسی از واقعیت محض باشد، نوعی از مقوله‌های آزاد از ارزش است. اما هیچ گاه خبر، پیامی دارای معنای خاص، بدون گرایش ویژه و ارزش اخلاقی و انسانی نیست. اصولا خبر، پل میان واقعیت و انسان است. واقعیتی که در متن جامعه و طبیعت اتفاق می افتد و گاهی بدون دخالت مستقیم انسان به‌وجود می آید. اما خبر را در بسیاری از مواقع، انسان می سازد و عرضه می کند.

اندیشمندان حوزه خبر، شروع روزنامه‌نگاری حرفه‌ای را از قرن هفدهم میلادی می‌دانند. اما دولت‌ها از زمان دودمان هان در چین باستان، اقدام به انتشار بولتن‌های خبری عام کردند؛ البته تابه‌حال آثار تاریخی سده‌های متقدم اسلامی که مورخان باتوجه‌به داده‌های شفاهی و متنی تدوین کرده‌اند، با نگاه روزنامه‌نگاری تبیین نشده است.

متون تاریخی اسلامی از سده اول هجری قمری را مورخان متعددی نگاشته‌اند. اولین آثار در این حوزه با نگاه به سیره پیامبر اکرم (ص) نگاشته شده است. عروه‌بن‌زبیر، فرزند صحابه بزرگ پیامبر، اولین کسی است که کتابی در این باره به رشته تحریر درآورده است. در دوره‌های بعدی نیز این رشته علمی توسعه فراوانی پیدا کرده است و افرادی با توجه به اتفاقات تاریخی پیش‌آمده در عرصه تمدن اسلامی به گزارش همه وقایع پرداخته‌اند.

اما سوال مهمی که در ذهن شکل می‌گیرد، این است که آیا می‌توان به مورخی که در سده‌های متقدم می‌زیسته است، به دید خبرنگاری حرفه‌ای که به ثبت وقایع روزگار خود می‌پردازد، نگاه کرد؟

نوع نوشته‌های تاریخی در سده‌های متقدم به‌صورت روایی و نقلی بوده است، به‌گونه‌ای که مورخ، وقایع را براساس منابع شفاهی و گاهی مکتوب نقل می کرده و به‌دنبال تحلیل و داده کاوی منابع نبوده است. در عرصه خبر نیز خبرنگار گاهی به‌دنبال نقل حقیقی و ساده واقعه یا جریانی است تا شرحی از واقعه‌ای را که اتفاق افتاده است، به گوش مردم زمان خود برساند. خبرهای کوتاه را می‌توان در زیر مجموعه این مفهوم جای داد. در این بخش، خبرنگار به‌دنبال ارائه تحلیل و بررسی دقیق خبر براساس خبرهای مشابه آن نیست. محمدبن جریر طبری، مورخ مشهور قرن سوم، در کتاب مهم تاریخش از نقادی روایات، خودداری می کرد. روش تاریخ‌نگاری روایی بیشتر در آثار مورخان دوره اسلامی به چشم می خورد. درواقع آن‌ها باور نداشتند که یکی از وظایفشان در تاریخ‌نگاری علاوه‌بر روایت، بررسی و تحلیل عقلانی آن‌ها نیز است. اما گاهی خبرنگار با اشاره به واقعه‌ای، به‌دنبال بیان نظر خود و کشف رابطه‌های تشکیل‌دهنده خبر است. کتابی تاریخی نظیر فتوح‌البلدان بلاذری که در قرن سوم نوشته شده است، با توجه به روشی که برای کشف رویدادهای تاریخی به‌کار گرفته است، با اشاره به نقل‌های متعدد تاریخی به‌دنبال آن است که به کشف نقلی صحیح و دقیق بپردازد.

روزنامه‌نگار گاهی گام را فراتر می گذارد و یکی از وظایف خود را تحلیل اتفاقات خبری می‌داند و بر این اساس به تحلیل رویدادهای اجتماعی درکنار نقل خبر می‌پردازد. گزارش‌های خبری، یکی از این نمونه‌هاست. هنگامی که خبرنگار گزارشی تحلیلی و توصیفی می‌نویسد، علاوه‌بر ثبت خبر به‌دنبال کشف روابط علی و معلولی براساس شرایط اجتماعی است. ابوالفضل بیهقی، مورخ مشهور سده پنجم هجری، در کتاب ارزشمندش تاریخ بیهقی، علاوه‌بر توجه به رویدادهای مهم تاریخی زمان خود، به تحلیل جزئیات بعضی حوادث پرداخته و آگاهانه آن‌ها را بررسی کرده است. ازجمله در داستان بر دار کردن حسنک وزیر، بیهقی به تحلیل اوضاع و احوال دربار غزنویان و مقایسه آن با احوال برمکیان و قتل آنان می‌پردازد. نگاه عامیانه به تاریخ و مورخان این‌گونه است که مورخ به ثبت وقایع حاکمان و دولت‌های معاصر خود پرداخته است اما با مطالعه آثار تاریخی مهم سده‌های متقدم، می‌توان دریافت که یکی از مولفه‌های مهم مورخ برای ثبت وقایع، تاریخ اجتماعی زمان خود است.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

«هر از چند گاهی این مشکل پیدا می‌شود...»

نکته

«هر از چند گاه» که در معنای قیدی به‌کار می‌رود، در زبان معیار ترکیب درستی نیست و بهتر است به‌جای آن از:
گاهی
گهگاهی و...
استفاده کرد. در صورت به‌کاربردن آن، باید واژه «چند» _که حشو است_ حذف شود.

#زین_قند_پارسی

از کدوهای چلیمی تا کدوهای اُرگنجی

نگاهی به یکی از محصولات صیفی که در مشهد قدیم، کارکرد فراوان داشت

مشهد قدیم

محمود ناظران‌پور
تاریخ‌پژوه

تا همین روزگار معاصر، کدوهایی کوزه ای بود که از آن برای نگهداری حبوبات و نبات و نیز سرکه و آبغوره و... استفاده می کردند. ما در مشهد به آن کدوها، «کدو چلیمی» یا «کدو قلیانی» می گفتیم. از آن کدوها علاوه‌بر آنکه کوزه می ساختند، ته قلیان هم درست می کردند؛ برای همین هم به آن چلیمی یا قلیانی می گفتند. چلیم، ظاهرا نام ترکی قلیان است. هنوز هم در مناطق شرقی خراسان، به قلیان، چلیم می گویند. این اسم کم‌وبیش در مشهد هم رایج بود. یک دوبیتی هم بود که روستاییان می خواندند:

چلیم گفتا که کُل کُل می کنم من / صدا مانند بلبل می کنم من // می‌رم در مجلس گرم زنانه / نگاه بر خرمن گل می کنم من

می‌دانیم که برای روشن کردن قلیان از تنباکو و برای روشن کردن چپق از توتون استفاده می کنند که از لحاظ ظاهری شبیه به تنباکوست اما از نظر ساختار شیمیایی، با آن متفاوت است. در قدیم، سرگرمی و تدخین مردان، بیشتر چپق بود. مردها همیشه کیسه توتون و چپقشان در جیبشان بود. معروف بود که در تعریف لوتی می گفتند: «لوتی آن است که دود چپقش، هفت رنگ است.»

یادم می آید مرد قلندری هم با سر و مویی مخصوص بود که در شهر می گشت و با حالتی فیلسوفانه در حالی که سرش را تکان می‌داد، مرتب تکرار می کرد: کس نداند که در چلیم چه لِم است.

مرادش هم این بود که کسی نمی‌داند در آفرینش، چه حکمت‌هایی وجود دارد. البته برای مردم هم عجیب بود که بر نی قلیان مک می‌زنند، اما هوا در آن پیدا می‌شود و در ته قلیان قل‌قل می کند. این، فقط یکی از انواع کدوهایی بود که در زندگی قدیم مصرف می‌شد و جالب آنکه بیشترشان در همین مشهد و اطراف آن به عمل می آمد. کدومسمایی را آن‌وقت‌ها کدوآبی هم می گفتند. کدوآبی الان هم فراوان است. کشاورزها هنگامی که این کدو اندازه خیار می‌شود، آن را می چینند و روانه بازار می کنند. سبزی‌فروش‌ها هنگام فروش آن می خواندند:

کدو مسمایَه، دشمن صفرایَه.

این کدو همراه بادمجان یا بدون آن، پخته می‌شد که همین خوراک کدویی است که حالا هم کم‌وبیش در خانه‌ها مصرف می‌شود. زارعان این کدو را فراوان می کاشتند. هر چه را که می‌توانستند، برداشت می کردند و بقیه آن را می گذاشتند به بوته بماند و برسد و تخم کند. هنگام میزان، یا همین پاییز، آن‌ها را می چیدند و چون جدار آن چوبینه می‌شد، با کاردهای سنگین آن را تکه‌تکه می کردند. تخم‌های آن را برای آجیل جدا می کردند و مابقی‌اش را به چهارپایان می‌دادند. تخمه کدو، درواقع همین تخم‌هاست. علاوه‌بر این، کدوتنبل هم بود که کدوهای گرد بزرگی است و گاهی حتی تا ۳۰، ۴۰ کیلو می‌شود. در قدیم از این کدوها، مربا تهیه می کردند که مربای بسیار خوشمزه ای هم بود. پوست کدوتنبل را جدا می کردند و گوشتش را به اشکال زیبا قالب می‌زدند و دوسه روز در آب آهک می خواباندند. بعد، آن را با شکر می جوشاندند و مربایی خوش‌رنگ مانند مربای بالنگ درست می‌شد. ماندن کدو در آب آهک، آن را بسیار ترد می کرد که زیر دندان بسیار عالی بود و کِرت‌کِرت می کرد. کدوحلوایی هم بسیار فراوان‌تر از حالا بود. کشاورزها و آن‌هایی که آب و زمینی داشتند، گوشه‌وکنار زمین از همین کدوها می کاشتند و اول فصل سرما، محصولش را جمع‌آوری می کردند. وقتی محصول کدو می‌رسید، توی حیاط‌ها یا روی پشت‌بام‌ها پر می‌شد از کدو. زن‌ها می‌نشستند و کدوها را خرد می کردند. تخم‌های آن به مصرف آجیل می‌رسید و کدوهای ریزریزشده، خوراک دام‌ها می‌شد. البته خانم‌ها از همین کدوهای حلوایی، حلوا هم می‌پختند که طبخ آن هنوز هم کم‌وبیش رایج است. گاهی هم از همین ورقه‌های کدو، کف قابلمه‌های پلو می چیدند و پلو را با همان ته‌دیگ کدو می خوردند که بسیار هم خوشمزه بود. در مشهد به این کدوها، «کدوی اُرگنجی» گفته می‌شد. ظاهرا به این دلیل که بذرش در قدیم از ارگنج آورده می‌شد و ارگنج شهری است در منطقه قفقاز، در کشور آذربایجان کنونی که در گذشته، جزو ایران بود. یک کدوی تزیینی هم بود -البته هنوز هم هست- که از کدوهای دیگر، بسیار کوچک‌تر و اندازه پرتقال یا دستنبو بود. این کدو را هم گوشه طاقچه‌ها می گذاشتند برای زیبایی خانه.

عکس روز

تعطیلی نیم بند به وقت ۶ عصر

طبق مصوبه ستاد ملی مقابله با کرونا، مشاغل گروه ۲، ۳ و ۴ از ۲۰ آبان به مدت یک ماه موظف به اعمال محدودیت و فعالیت تا ساعت ۱۸:۰۰ هستند.

عکس: مصطفی عباسی | فوتوشهر

تاریخ‌نگار

۲۴
آبان
۱۲۸۸

آغاز به کار دومین مجلس مشروطه

رضا سلیمان نوری

۲۴ آبان ۱۲۸۸ در تاریخ قانون گذاری ایران‌زمین، روز خاص و مهمی است. در این روز نخستین جلسه دومین مجلس شورای ملی ایران با حضور سلطان جوان، احمدشاه قاجار و عضدالملک، نایب‌السلطنه وی و سران دولت وقت مشروطه، آن‌هم پس از گذشت یک سال و ۴ ماه و ۲۱ روز از پایان فعالیت نخستین دوره مجلس شورای ملی، برگزار شد. روش انتخاب نمایندگان در این دوره برخلاف دوره نخست، براساس صنف نبود و نمایندگان به روش غیرمستقیم و دومرحله‌ای انتخاب شدند و البته تعداد آن‌ها از ۱۶۰ نفر به ۱۲۰ نفر کاهش یافت. انتخابات نمایندگان در طول دوره دوم مجلس شورای ملی همچنان ادامه پیدا کرد، به‌طوری که بسیاری از نمایندگان به‌دلایل گوناگون، تمام دوره دوم را درک نکردند. این مجلس با حضور ۶۱ نفر افتتاح شد و منتخبان مردم به‌تدریج از نقاط مختلف کشور وارد مجلس شدند. در طول این مجلس ۱۲ کابینه روی کار آمدند. عبدالحمیدخان متین‌السلطنه، آقاسیدحسین اردبیلی، عبدالحسین‌خان معززالملک (تیمورتاش)، سیدیعقوب صدرالعلما، شیخ‌حبیب‌ا... افتخارالواعظین، میرزاباقر حسام‌الذاکرین، حاج‌محمداسماعیل کاشف، میرزامحمدصادق طباطبایی، آقاشیخ‌علی، محمدهاشم میرزاافسر (شیخ‌الرئیس) و قوام‌الاسلام، افرادی بودند که در کل زمان یا بخشی از فعالیت این دوره مجلس، نمایندگی مردم شهرهای مختلف خراسان را برعهده داشتند. نمایندگان این مجلس در نخستین گام فعالیت خود، حاج‌ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس را به‌عنوان رئیس سنی مجلس برگزیدند و سپس به کابینه سپهدار رأی اعتماد دادند و یپرم‌خان را رئیس نظمیه تهران اعلام کردند. مجلس دوم موفق شد وامی به مبلغ یک‌میلیون و ۲۵۰ هزار پوند از بانک شاهی برای بازسازی ساختار اداری وصول کند. همچنین ۱۱ افسر سوئدی را برای ایجاد نیروی ژاندارمری و ۱۶ متخصص مالی آمریکایی را به ریاست مورگان شوستر برای سازمان‌دهی مجدد نظام مالیاتی استخدام کرد. در مجلس دوم دو فراکسیون مهم فرقه اعتدالی با ۵۳ نماینده و گرایش محافظه‌کار و فرقه دموکرات با ۲۷ کرسی و گرایش اصلاح‌طلب حضور داشتند. آیات عظام بهبهانی و طباطبایی، سپهدار اعظم و عبدالحسین میرزا فرمان‌فرما از رهبران شاخص اعتدالیون بودند که روحانیان، تجار و پیشه‌وران، حمایتشان می‌کردند. سیدحسن تقی‌زاده، محمدعلی تربیت، سلیمان اسکندری و محمدرضا مساوات هم بزرگان فرقه دموکرات در مجلس بودند. ترور آیت‌ا... بهبهانی، نخست‌وزیری مستوفی‌الممالک، واقعه پارک اتابک، مصادره اموال شاهزاده شعاع‌السلطنه توسط مورگان شوستر، تصرف انزلی و رشت توسط روسیه و اعلام اولتیماتوم به ایران برای اخراج شوستر، مهم‌ترین وقایع این دوره مجلس بود. مجلس شورای ملی دوم را درپی همین اولتیماتوم پس از برگزاری ۳۳۱ جلسه، سوم دی ۱۲۹۰، نایب‌السلطنه ناصرالملک منحل کرد.

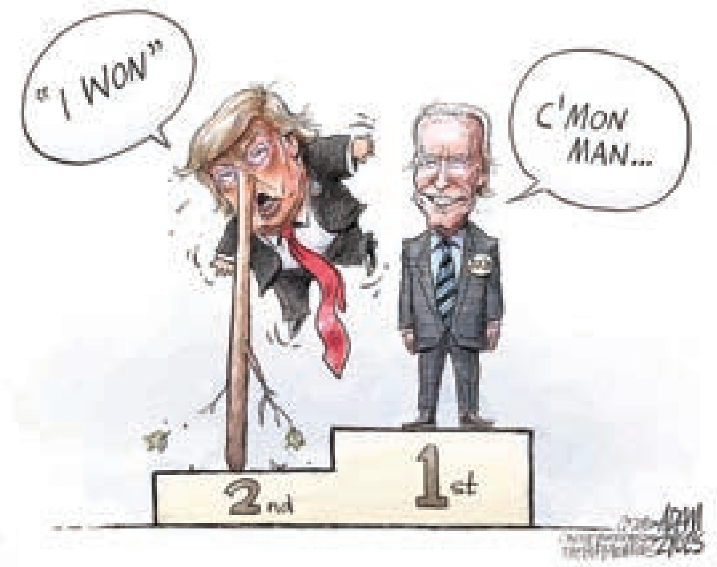

کارتون: Adam Zyglis | Buffalo News

تصویری از شکست آقای دروغگو

امیرمنصور رحیمیان
کارتونیست

«آیا می‌دانستید؟» «برای شما هم اتفاق افتاده است؟» «خبر دارید؟» «هیچ می‌دانستید؟ و...» از نوشته‌هایی که با سوال شروع می‌شود، چندان خوشم نمی آید. به نظرم یک‌طورهایی فخرفروشی به‌حساب می‌آید. انگار نویسنده آن‌ها، معرکه گرفته باشد. تق‌تق‌تق دست‌هایش را می کوبد به‌هم و داد می‌زند: همه بیایید تماشا، من یک چیز بدیهی (!) بلدم که شما بلد نیستید. بعد که جلوتر می‌رویم، می‌بینیم چیز خاصی بلد نبوده است و بنده خدا، هیچ هم در خورجینش پیدا نیست، دیگر چه برسد به همه‌چیز. یاد آن ساده‌لوحی می‌افتم که نخ را از سوزن رد کرده بود و فکر می کرد کشف بزرگی کرده است. برای همین هم خیلی کم به‌کار می گیرم جملات سوالی را یا اگر وجود یکی‌شان لازم بود، سعی می کنم در اول نوشته ازشان استفاده نکنم. یک‌طورهایی به کسی که این نوشته را می‌خواند، اطمینان دارم و می‌دانم که از من خیلی باهوش‌تر و دقیق‌تر است و خیلی چیزها می‌داند که من خبر ندارم یا عقلم بهشان نمی‌رسد. با یک حساب دودوتای جزئی، بقیه را بی‌عقل و بی‌هوش به حساب نمی‌آورم و خودم را مضحکه نمی کنم؛ برای همین هم معرکه الکی نمی گیرم که آی ملت، بیایید که من تازه کشف کرده‌ام که: «قند در چای حل می‌شود.» و توصیه‌اش می کنم برای بزرگان ممالک که کرورکرور «آدم» زیر نگین انگشتری‌شان دارند. در کله آدم‌ها هم مغز است و محصول این عضو، تفکر و هوش است. لازم هم نیست که بگوییم عقل جمعی، بهتر از عقل یک آدم است. نتیجه‌اش هم این می‌شود که مردم استنتاج‌هایی می کنند که اصلا خوشایند آن بزرگوار نیست؛ موضوعی که آدم‌های زیادی و بزرگان ممالک، کمتر به آن توجه می کنند. درست مثل آقای «ترامپ» که از بس دروغ به خورد مردم جهان داده است، اگر واقعا گوسفندهایش را گرگ پاره‌پاره کند و واقعا در انتخابات تقلب صورت گرفته باشد، کسی باور نمی‌کند. این موضوع را نباید فراموش کنیم که از اولش قرار بود این ستون به نقد و بررسی آثار متناسب با موضوعات روز کارتونیست‌های آن‌طرف جهان بپردازد. ولی مگر می‌شود به عقبه تفکری که پشت یک کارتون هست، بی‌توجه بود؟ عقبه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هستند که نشانه‌ها و نمادهای یک اثر کارتونی را شکل می‌دهند. تا آن‌ها را نشناسیم، آن کارتون یا کاریکاتور تبدیل به یک مشت خط بی‌منطق و صرفا هماهنگ می‌شود. ارجاعتان می‌دهم به کاریکاتورهای «دیوید لوین» -۱۹۲۶ تا ۲۰۰۹- که بیشتر آثارش همین‌طور هستند. تا وقتی که کمی از احوال آن بنده خدایی که چهره‌اش را ترسیم کرده است اطلاع نداشته باشید، کارهایش بی‌معنی‌اند و صرفا چند خط هماهنگ هستند که شبیه به فلانی‌اند. این‌بار هم «آدام زِگلیس»، کارتونیست مطبوعاتی، متولد ۱۹۸۲ و برنده جایزه پولیتزر، با استفاده از عناصر ساده و آشنا، موضوعی را دست‌مایه اثر هنری‌اش در سایت خبری «بوفالونیوز» کرده است که با دیدنش، یاد خیلی چیزها می‌افتیم و خودش به‌تنهایی یک مقاله کاملا سیاسی است. ترکیب چهره عصبانی ترامپ با پینوکیو و آن دماغی که به‌خاطر دروغ دراز شده است روی سکوی دوم انتخابات، به‌تنهایی کافی بود تا منظور هنرمند را برساند. ولی زایگلیس به همین مقدار راضی نبوده است. دماغ را روی سکو قرار داده است و ترامپ با فشار دماغش که از شدت دروغ دراز شده و بالاتر از سکوی نفر اول رفته است. دماغی که برگ و ریشه دارد؛ یعنی آقای ترامپ! خیلی وقت است که تو دروغ می‌گویی و مردم فهمیده‌اند، به قدری که دماغت دارد تبدیل به درخت می‌شود و برگ درآورده است. کارتونیست به این‌ها هم بسنده نکرده است. از آخرین توئیت‌های ترامپ هم استفاده کرده است که در بالون گوشه چپ تصویر، دارد داد می‌کشد: «من بردم...» و پاسخ «بایدن» را هم تلویحا این‌طور ترجمه کرده‌ام که می‌گوید: «برو عامو!...». اینجا کارتونیست، هوشمندانه با استفاده از چند نماد ساده و شناخته‌شده، شکست مفتضحانه یک سیاستمدار دروغگو را به تصویر درآورده است.

نگاه هشتم

غربت کتاب در دیار کتابداران

غلامرضا بنی اسدی

«غربت کتاب در دیار کتابداران»، فکر می کنم تیتر خوبی باشد برای بیان عمق فاجعه‌ای که کتاب با آن مواجه است. اینکه از غربت سخن می گوییم، به گزافه قلم بر کاغذ نبرده ایم. انتشار پرزحمت کتاب با تیراژهای چندصدتایی، جز غربت چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ غربت واژه‌ای «محترمانه» است برای روزگاری که کتاب تجربه می کند، آن‌هم در ایران که در هزاره‌های پیش، در کتابداری و کتاب‌خوانی و داشتن کتابخانه‌های بزرگ، نامی بلندآوازه داشته است. امروزمان اما چنان از کتاب دور افتاده‌ایم که زندگی‌مان به «بی‌حسابی» میل پیدا کرده است. باور قبلی مردمانمان این بود که «زندگی باید حساب‌وکتاب داشته باشد». آن‌هم تنها به معنای سنجش ریالی و تومانی و دلاری نبود. فقط به معنای اندازه‌گیری و اندازه نگه داشتن در حوزه اقتصاد نبود، بلکه همه شئون زندگی را در برمی گرفت و کتاب و فقط کتاب و تفکر در آن بود که می‌توانست زندگی را به حساب آورد. اصلا زیستن و انتخاب سبک‌های بهتر آن نیازمند کتاب است، تاجایی که به‌جرئت می‌توان گفت هیچ چیز جای کتاب را نمی‌گیرد، چنان که هیچ چیز جای اکسیژن و آب را نمی گیرد برای زنده ماندن. کتاب هم بی‌جایگزین است برای تعالی یافتن حیات. با این نگاه، گمان می کنم باید حاکمیت برای فقر کتاب‌خوانی و غربت کتاب، چاره‌ای بیندیشد. مگر نه اینکه تمشیت تمام‌ساحتی زندگی، تکلیف حکومت‌هاست؟ فکر می کنم با الکترونیکی کردن مبادلات در نظام اداری و مخصوصا نظام بانکی -که در شماره پیشین همین ستون ذکرش رفت- می‌توان با اختصاص کاغذ، از حوزه نشر حمایت کرد. گام دوم را هم حتما مردم برخواهند داشت و کتاب خوب، مخاطب خوب پیدا خواهد کرد.